

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۱۳ مارچ ۲۰۱۳

داستان علیرضا نوری زاده و ولیعهد عربستان و تلویزیون ایران فردا!

روز شنبه سوم مارچ ۲۰۱۳، برای یک گفت و گوی رادیویی به رادیوی همبستگی در استکهلم دعوت شده بودم. در ادامه گفت و گوها، سعید افشار مدیر این رادیو، صدای علیرضا نوری زاده را پخش کرد که در آن ضمن خبر راه اندازی تلویزیون ایران فردا به مدیریت نوری زاده، وی از ولیعهد عربستان تشکر می کرد که مانند یک برادر و رفیق، قولی که برای تأمین هزینه های مالی این تلویزیون به او داده بوده عمل کرده است. او، هم چنین مدعی شد که بدون کمک نیروهای خارجی نمی توان تلویزیون راه انداخت.

در واقع دلیل نوشتن این مطلب، همین ادعای نوری زاده و جا انداختن چنین سیاستی در جامعه ایرانیان است. نوری زاده و هم فکراتش، مدت هاست که تلاش می کنند این نظریه وابستگی خود به دولت ها را در افکار عمومی توجیه کنند!

این تلویزیون ماهواره ای که اخیراً به نام تلویزیون «ایران فردا» در رسانه ها اعلام شده و مرکز آن در لندن است و مدیریت آن را نیز «علیرضا نوری زاده» به عهده دارد. بر اساس ویدیویی که تحت عنوان «نوری زاده و تلویزیون ایران فردا» بر روی یوتیوب قرار گرفته است، خود نوری زاده اقرار می کند تمامی پول و امکانات تأسیس تلویزیون «ایران فردا» را ولیعهد سعودی متقبل شده است. (لینک این گفت و گو در زیر هین مطلب درج شده است.)

در ویدیوی یادشده، نوری زاده را در حال اجرای برنامه در تلویزیون ایران فردا می بینیم که در رابطه با حمایت مالی عربستان سعودی از شبکه اش، می گوید: «شما گوشه گوشه و زوایا و پشت پرده تلویزیون ایران فردا، همه را خواهید دید. هر تلویزیونی برای خودش منبع مالی دارد.

هیچ کدام از ما در خارج کشور دارای امکانات مالی نیستیم که بتوانیم خودمان یک تلویزیون راه بیندازیم. اصلاً چنین چیزی محال است... این بودجه را دولت ها می دهند. شاید یکی دو تلویزیون باشند که نیمه دولتی، از میانبر (مثلاً) وزارت دفاع، وزارت فلان و... کمک می گیرند.»

نوری زاده، در ادامه پشتیبانان تلویزیون ایران فردا، می افزاید: «کسانی که حامی این تلویزیون هستند، در این زمینه تأکید دارند که علاقه مندند این تلویزیون را همه ایرانیان و همه فارسی زبانان ببینند...»

نهایتاً نوری زاده، در تشکر از حامی مالی یا اسپانسر تلویزیون خود، می گوید: «از ولیعهد سعودی، بسیار سپاسگزارم. در تمام لحظات یک رفیق و برادر خوب، مشفق و ناصح بوده؛ هر حرفی به من زده درست و دقیق بوده و واقعاً از او سپاسگزارم.»

حال آقای نوری زاده، چه تفکری دارد و برای فعالیت هایش از کجا کمک مالی می گیرد و چه نیروهائی با او همکاری می کنند زیاد اهمیتی ندارد. چرا که فعالیت ها و نظریات و همکاران و هم فکran او برای فعالان سیاسی و اجتماعی ایران شناخته شده هستند.

اما در این موضع نوری زاده، نقطه جالب آن است که در سال های اخیر، او و هم فکranش تلاش می کنند این موضع را در افکار عمومی جا بیاندازند که تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی در ایران، بدون حمایت دولت های خارجی امکان پذیر نیست. آیا این ادعای نوری زاده، بوی جنگ و کشتار و خون نمی دهد؟!

نوری زاده، جزء آن ژورنالیست هائی است که سفت و سخت از حکومت شاه دفاع می کرد. اما پس از سرنگونی حکومت پهلوی، همانند بسیاری از عناصر طرفدار حکومت سرنگون شده به خارج کشور آمد. نوری زاده در این سال ها، به مناسبت هائی اقرار کرده است که او با دولت های اسرائیل، امریکا، انگلستان، عربستان سعودی و... روابطی دارد. از طرف دیگر، با روی کار آمدن دولت محمد خاتمی، او ناگهان طرفدار این جناح حکومت اسلامی شد و در تحولات سال ۸۸ نیز طرفدار موسوی و کروبی و... سال گذشته او، سال ها گفت و گوهائی با فرد ناشناسی داشت که از عناصر امنیتی حکومت اسلامی است.

به این ترتیب، نوری زاده شخصیت جالبی است که برای رسیدن به پست و مقام و پول هم طرفدار احیای سلطنت در ایران است؛ هم با نمایندگان دولت های اسرائیل، عربستان، امریکا، انگلستان و... رابطه نزدیکی دارد و از آن ها امکانات مادی و معنوی می گیرد؛ او، هم طرفدار حقوق بشر و دموکراسی است؛ هم طرفدار کودتاست! او، هم طرفدار تمایم ارضی ایران و هم طرفدار گروه های ناسیونالیست منطقه ئی است و... بنابراین، نوری زاده، در جهت منافع شخصی خود، دست هیچ کس را رد نمی کند از این رو، می تواند در ظاهر با کسی دوستی کند و در پشت سر به او خنجر بزند و...

به خصوص چند سال پیش مستقیماً عملی از نوری زاده دیده ام که برای نشان دادن شخصیت چند چهره ای او، فاکت مناسبی است. برای اولین بار، نوری زاده را در جلسه مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید دیدم. این مجمع در روزهای ۲۷ و ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸، در ماینس (آلمان)، برگزار شده بود. در آغاز مجمع آقای اسد سیف، علی کامرانی و من به عنوان رؤسای جلسه انتخاب شدیم و هر کدام ساعاتی از موضوعات جلسه را به عنوان منشی و تنظیم وقت و اداره جلسه جایمان را عوض می کردیم. هنگامی که من بخشی از جلسه را اداره می کردم ناگهان و بی مورد نوری زاده شروع به دست زدن کرد و گفت زنده باد آقای رحمانی که جلسه را دقیق و قاطع اداره کردند. این حرکت او برای من و احتمالاً برای شرکت کنندگان عجیب بود به خصوص هیچ کس با او هم صدا نشد. وقت استراحت رسید من با یکی از دوستان در یک گوشه سالون، مشغول صحبت بودیم که زنده یاد ستار لقائی من را صدا کرد. من به همراه ایشان از سالون بیرون رفتم که دوستان سیگاری در آن جا سیگار می کشیدند. ستار با صدای بلند گفت آقای نوری زاده آن حرف هائی که پشت سر آقای رحمانی می گفتید دوباره در حضور خود ایشان تکرار کنید. نوری زاده که دست و پاچه شده بود گفت ستار جان من شوخی کردم و رفت. ستار با صدای بلند گفت شما که رحمانی را در جلسه تشویق می کردید چگونه پشت سر وی، به همه توصیه می کردید اگر رحمانی کاندید هیأت دبیران شد به وی رأی ندهید. چرا که او، یک کمونیست میلیتانت است! اما هنگامی که پس از استراحت جلسه آغاز به کار کرد تا هیأت دبیران را انتخاب کند ستار پیشنهاد داد هر کسی که برای هیأت دبیران کاندید می شود چند دقیقه خودش را معرفی کند و بگوید که نظرش درباره

سانسور و اختناق حکومت اسلامی چیست؟ و انجمن چه فعالیت هائی را باید در اولویت کار خود قرار دهد؟ در عین حال، وی تأکید کرد که نوری زاده پشت سر بهرام رحمانی حرف زده و پیشنهاد کرد که حرف هایش را در حضور همه تکرار کند تا کسانی که بهرام و فکر او را نمی شناسند بهتر آشنا شوند. اما نوری زاده از این مسأله سر باز زد و سخنی نگفت. سرانجام شاید تبلیغات نوری زاده، سبب شد که کلیه شرکت کنندگان به غیر از یک نفر و به احتمال قوی آن یک نفر هم خود نوری زاده بود به من رأی دادند و به عنوان پرزیدنت انجمن قلم ایران در تبعید انتخاب شدم. در هر صورت این مسأله را به این دلیل در این جا توضیح دادم که کرکتر و شخصیت و چند چهره آقای نوری زاده را نشان دهم.

یکی دیگر از رسوائی های سیاسی نوری زاده و اپوزیسیون راست، داستان «الماسی برای فریب» بود. «الماسی برای فریب»، نام فلمی است که شامگاه ۱۸ خرداد [جوزا] ۱۳۹۰، از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد، موضوعش افشاگری برنامه های براندازانه اپوزیسیون خارج از کشور بود.

۱۹ جوزا ۱۳۹۰، همه رسانه های حکومتی ایران، با آب و تاب گزارش نمودند که «مستند؟» شب گذشته وزارت اطلاعات حکومت اسلامی تحت عنوان «الماسی برای فریب» از شبکه اول سیما پخش شد که روایتی از «نفوذ دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در کانون اپوزیسیون خارج نشین و اشراف بر تحرکات ضدانقلاب و نمایشی از اقتدار سربازان گمنام امام زمان (عج) در به سخره گرفتن سرویس های جاسوسی غرب» بود.

رسانه های حکومتی، ادعا کردند که «دشمنان نظام اسلامی در طی ۳۲ سال گذشته همواره با استمداد از اپوزیسیون و به کار گرفتن اقدامات نرم و سخت افزارانه تلاش کردند توطئه های خود را برای براندازی جمهوری اسلامی پیش برند اما پاتک وزارت اطلاعات به توطئه بزرگ دولت در تبعید که همه سرویس های جاسوسی دشمن و ضدانقلاب در لوای آن بودند با اقدامی ستراتیژیک به تأخیر افتاد و فرسایشی شدن آن موجب کاهش نتایج این طرح امریکائی - صهیونیستی شد و سپس با نجات الماسی که برای فریب اندیشیده شده بود، نقشه ای که آن ها الماس خود می خواندند با الماسی دیگر منهدم شد.»

رسانه های طرفدار دولت و طرفدار خامنه ای در رقابت با همدیگر، تفسیرهای متفاوتی از این سناریویی که از صدا و سیمای حکومت اسلامی پخش کرده اند، دارند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانش جویان ایران (ایسنا)، در پی ناکام ماندن پروژه براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی در دهمین انتخابات ریاست جمهوری، طراحان براندازی نرم به این فکر افتادند که با توجه به جایگاه مذهب در کشوری مانند ایران باید به اقدامات به اصطلاح سخت نیز متوسل شوند، از این رو بنیاد امریکائی دفاع از دموکراسی در یکی از جلسات خود که به مدت سه ساعت به طول انجامید، تشکیل «دولت در تبعید» را مطرح کرد. مأموریت اجرای پروژه «دولت در تبعید» از سوی این بنیاد به دنیس رایس، معاون امور خاور میانه اوپاما سپرده شد.

تابناک، نوشت: شب گذشته، ۱۹ جوزا ۱۳۹۰، یکی از مأموران وزارت اطلاعات که در قالب عامل نفوذی دستگاه اطلاعاتی کشور در درون حلقه اول نیروهای برانداز حکومت ایران نفوذ کرده بود، به تشریح چگونگی نفوذ خود و دستگاه اطلاعاتی ایران در بین نیروهای برانداز جمهوری اسلامی ایران پرداخت و با تفصیل و جزئیات و با ارائه مدارکی از قدرت نفوذ دستگاه اطلاعات کشور در مدیریت مسائل امنیتی در بیرون از مرزهای کشور پرده برداشت.

به گزارش «تابناک»، رسانه ای شدن این «دستاوردهای بزرگ اطلاعاتی»، در حالی صورت گرفت که روز گذشته، برخی از رسانه ها و اتفاقاً رسانه هائی که مستقیم رسانه دولت به شمار می روند، با انتشار خبری با نام اعترافات یک عنصر وابسته به «سی آی ای»، کوشیدند «محمدرضا مدحی» را عنصری فریب خورده معرفی کنند که در خدمت سازمان های اطلاعاتی امریکا بوده و به دلیل پشیمانی در حال اعتراف است، در حالی که اتفاقاً به عکس، «محمدرضا مدحی»

کاملاً آگاهانه و به قصد انجام عملیات اطلاعاتی به عنوان نیروئی اطلاعاتی، وارد سازمان های مخالف جمهوری اسلامی ایران شده بود.

بنا بر این گزارش، خبرگزاری «ایرنا» در حالی این خبر را این گونه منتشر کرد که گمان می شد انتشار این خبر با این عنوان از روی اشتباه صورت گرفته باشد و خبرگزاری دولت در اسرع وقت خبر را درست کند؛ اما با وجود این، پس از پخش اظهارات مدحی، نه تنها ایرنا خبر پیشین خود را اصلاح نکرد، بلکه روز پنجشنبه روزنامه ایران نیز بار دیگر همین خبر را با نام و محتوایی نادرست منتشر کرد.

به گزارش خبرگزاری حکومتی مهر، در این مستند که با عنوان «الماسی برای فریب» شب گذشته از شبکه اول سیما پخش شد، نحوه نفوذ «محمدرضا مدحی» در سازمان جاسوسی سیا و دولت امریکا مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت. و...

علیرضا نوری زاده، محسن مخملباف، مهرداد خوانساری و عبدالله مهدی از جمله کسانی هستند که نام شان در برنامه «الماس فریب» برده شد و چهره برخی از آنان نیز نمایش داده شد.

محمدرضا مدحی، معروف به حسینی، جانباز کیمیائی و مسؤول حراست دفتر حجت الاسلام ارومیان نماینده مراغه در مجلس خبرگان بود. او، سال ۱۳۸۷ از ایران خارج شد و به بانکوک رفت. به محض رسیدن به تایلند با برخی از چهره های اپوزیسیون مقیم اروپا تماس گرفت و خواهان تشکیل یک شبکه اپوزیسیون شد.

علیرضا نوری زاده، به گفته خودش، از کسانی است که مدحی از ابتداء سعی داشته با او تماس برقرار کند. او، درباره مدحی به رادیو دویچه وله، می گوید: «آقای سردار محمدرضا حسینی ملقب به «مدحی» یا مدحی ملقب به «حسینی» یکی از پاسدارهائی بوده که در جنگ ۷۰ درصد کیمیائی شده است. من شاهد بودم که روزی دو کورتون به بازویش می زد و ۸۰ - ۷۰ تا قرص هم می خورد و گاهی اوقات حالش چنان بود که او را به بیمارستان می بردند و برای چند روز زیر چادر اکسیژن بود. در این ها که تردیدی نیست.»

مدحی، به مدت یک ماه با نام «سردار مدحی» میهمان ویژه برنامه تلویزیونی علیرضا نوری زاده بود. وی در این سلسله برنامه ها مطالبی درباره مافیای اقتصادی، آقازاده ها و مأموریت های وزارت اطلاعات بیان می کرد.

مدحی، به عنوان کسی که تاجر الماس است و از فرماندهان سابق سپاه بوده، جنبشی را به نام «جنبش جمع یاران» تأسیس کرده و می گفت که هزاران نفر از نیروهای نظامی و امنیتی داخل کشور در آن عضویت دارند و با او و اهدافش همراهی می کنند با نوری زاده و هم فکran او تماس می گیرد.

مدحی، در گفت و گوئی با رادیو زمانه اظهار می کند که هم چنان ۲۰ هزار نفر در سپاه پاسداران ایران با شما عضو جنبش جمع یاران هستند.

در تصاویر دیگری که در این مستند پخش می شود، مدحی را پس از بازگشت به تهران نشان می دهد. او، در این فلم می گوید: «این خانم اصرار داشتند که رابطه ای بین ما و سفارت امریکا برای ادامه همکاری برقرار شود. گفت که ما سفارت امریکا را برای شما تدارک دیده ایم و مسؤولین آن جا هستند و می خواهند با شما صحبت کنند. ما با آن ها رفتیم سفارت امریکا. چند نفری نشسته بودند از جمله یکی از ژنرال های پنتاگون نشسته بود علاوه بر دیپلمات ها و صحبت هائی را شروع کردند و مواردی مطرح شد در ارتباط با نوع همکاری در نهایت جواب نه را از من شنیدند.»

در بخش دیگری از این فلم مدحی، خاطرنشان می کند: «صحبت ها، مذاکرات و گفت و گو هائی شد. او می گفت روی تمام کمک های ما حساب کنید. ایالات متحده به شما و همراه شماست من به شما خوش آمد می گویم و چندین بار این جمله را تکرار کرد...»

مدحی، گفت: «بحث دولت در تبعید از تقریباً يك سال گذشته مطرح بود و به عنوان حکومت مخفی مطرح بود. همه پازل هایشان تکمیل بود يك گروهی به نام نظامی امنیتی از داخل را کم داشتند و این هم که پیوست، دیگر جای ضعف نداشتند و دیگر عجله کردند برای اعلام دولت در تبعید برای سرنگونی سریع و بدون فوت وقت نظام جمهوری اسلامی ایران.»

پس از ورود محمدرضا مدحی به پاریس، دیدارهایی بین او و امیرحسین جهانشاهی و مهرداد خوانساری از سلطنت طلبان صورت می گیرد. مدحی: «وقتی ما به آن جا رسیدیم با آقای مهرداد خوانساری و آقای امیرحسین جهانشاهی نشست گذاشتیم و قرار ملاقات گذاشتیم در جایی. شروع کردیم به مذاکره کردن که شما چه دارید و ما چه داریم.» در ادامه این فلم صوت گفت و گوی جهانشاهی با یکی از رادیوهای خارجی درباره مدحی پخش می شود: «ما وارد حکومت شدیم. آن ها هنوز وارد ما نشده اند و نخواهند شد.» مدحی: «خوانساری یکه تاز سلطنت طلب ها و مغز متفکر جهانشاهی است.»

در این قسمت تصاویری پخش می شود که مدحی در کنار جهانشاهی در پاریس نشسته است. این ویدئوی است از جلسه خصوصی مدحی با یکی از رابطین امریکا یعنی جهانشاهی. جالب این که نفر سوم که پشت دوربین قرار دارد کسی نیست جز مهرداد خوانساری که او هم در جلسه ای محرمانه برای توافق اولیه در راستای تشکیل دولت در تبعید حضور داشته است. مدحی، با اشاره به این فلم می گوید: «این جا پاریس است. ۹ دسامبر ۲۰۱۰ يك ربع بعد از شب به وقت محلی در دفتر کار امیرحسین جهانشاهی. در این فلم در کنار من، امیرحسین جهانشاهی و پشت دوربین مهرداد خوانساری قرار گرفته است.»

در این ویدئو که يك جلسه محرمانه است، مدحی به جهانشاهی و خوانساری دست می دهد و می گوید در این جا شروع اتحاد دو کار داخل و خارج را اعلام می کنیم. ما سه نفر متحدیم و شما هم با ما هستید و ما هم با شما هستیم و فقط خواهش می کنم ما را پیش دوستان بدقول نکنید و می دانم نمی کنید. در پایان این ویدئو جهانشاهی و مدحی تأکید می کنند که این فلم نباید پخش شود.

در ادامه این مستند به گزارش صدای امریکا، تلویزیون اسرائیل و اظهارات نوری زاده درباره مدحی اشاره شده است. در بخش دیگری از این مستند، گفت و گوی جهانشاهی با یکی از رادیوهای خارج کشور درباره مدحی پخش می شود: «تمام کسانی که با ما متحد می شوند تمام کارهایی که کرده اند را ما چک می کنیم و تمام شبکه هائی که دارند را بررسی و کنترل می کنیم و وقتی به من رسند با آن ها صحبت کنم که همه چیز مطمئن شده باشد. بنابراین، سردار که این جا بودند همه گذشته شان و همه کارهایی که کرده اند و همه امکانات شان بررسی شده و صددرصد مطمئن است. ما وارد حکومت شده ایم. آن ها وارد ما نشده اند هنوز و نخواهند شد!»

در ادامه این مستند، تصاویری از نوری زاده پخش می شود. وی در این ویدئو می گوید: «هر تحلیل گری و هر برنامه سازی منبعی دارد. بسیاری از آدم های منابع من در درون دستگاہند. بدون آن ها ما کاری نمی توانیم بکنیم. تکیه بر اطلاعات آن ها کرده ایم و شما را روشن کردیم. محقق يك ایمیل برایم می فرستاد از وسط و قلب امنیت خانه و فاش می کرد برای من. محقق الان با ماست. اون فرد محمدرضا مدحی است.»

در این قسمت مستند، تصاویری از جلسه بزرگ اپوزیسیون در پاریس پخش می شود که علیرضا نوری زاده، محسن مخملباف، امیرحسین جهانشاهی، حسن شرفی سخن گو و جانشین دبیرکل حزب دموکرات، عبدالله مهدی دبیرکل حزب کومله، مهرداد خوانساری، رضا حسین بر موسی شریفی نماینده حزب همبستگی اهواز و علاوه بر این افراد تعدادی از طیف های مختلف توده ئی - اکثریتی، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و غیره نیز حضور دارند. در این جلسه هم

چنین فردی به نام «همل»، مسؤول میز ایران در سازمان اطلاعات فرانسه و نماینده سارکوزی که هماهنگی کنفرانس را نیز برعهده دارد، حضور داشت.

در ادامه تصاویری از محسن مخملباف در تجمع پاریس پخش می شود. او، در این کنفرانس می گوید: «این پروژه تحقیقاتی ملی پس از یک سال به یک دیگرآگاهی از سوی مردم جهان منجر شده است.»

محسن سازگارا، از بینان گذاران سابق سپاه پاسداران دیروزی و از فعالان «حقوق بشر؟!»، امروزی، در این جلسه حضور نداشت اما پیامی را ارسال کرده بود که توسط فردی خوانده شد. مدحی، در این باره گفته است: «دولت در تبعید یک مانیفست و یک گذشته و قانون اساسی داشت. متشکل شده بود از دولت موقت و شورای حفظ امنیت و منافع ملی. بنده به عنوان رئیس شورای عالی حفظ امنیت و منافع ملی منصوب شدم و امیرحسین جهانشانی به عنوان جانشین من بود. قرار بود ما ۱۵ نفر از اعضای جنبش جمع یاران از داخل سیستم اسم بدهیم و ۱۵ نفر هم آن ها برای تشکیل شورای حفظ امنیت و منافع ملی اسم بیاورند و دولت موقت که زیر مجموعه آن قرار می گرفت، افرادی بودند از چهره های مختلف در داخل و خارج که برای سمت های مختلف در نظر گرفته شده بودند. تقریباً همه چیز تکمیل شده بود و چیزی نبود الا اقدام عملی برای براندازی.»

جهانشاهی، در مصاحبه با صدای امریکا، می گوید: «وظیفه ما و موج سبز و جناب سردار و افرادی که با او هستند و به ما وصل شده اند به وجود آوردن شرایط به زانو کشیدن جمهوری اسلامی است.»

داستان «فلم الماسی برای فریب»، با هر هدفی از جانب حکومت اسلامی، پخش شده باشد، اما نشانگر یک حقیقت آشکار در مورد بی مایگی سیاسی و اجتماعی بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون بورژوائی حکومت اسلامی است. به این ترتیب، رسوائی های اپوزیسیون راست یکی دو تا نیست و هم چنان ادامه دارد. اساساً تشکیل دولت در تبعید و تبدیل شدن بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی به ابزار دست اهداف و سیاست های دولت امریکا و متحدان آن، بحث تازه ای نیست. تاریخ فعالیت اپوزیسیون بورژوائی ایران، با سازمان ها و احزاب، نهادها، روزنامه نگاران و غیره اش، چیزی جز دنباله روی از سیاست های دولت های قدرت مند و یا جناح های حکومت اسلامی نبوده است. این طیف ها، سال هاست آماده شرکت در هر پروژه ارتجاعی، حتی به بهای ویرانی و جنگ و نابودی میلیون ها انسان در ایران اند، به شرطی که از سوی صحنه گردانان اصلی این پروژه ها، به بازی گرفته شوند.

شکی نیست که از نظر اکثریت مردم ایران، برگزاری و شرکت در کنفرانس های مخفی و علنی با حضور نمایندگان دولت ها و بند و بست و معامله با آن ها، با هدف تشکیل دولت موقت و کنگره ملی و غیره محکوم است. چرا که از بالای سر مردم و به نام مردم ایران معامله با دولت ها و تشکیل دولت در پشت درهای بسته، توهین بزرگی به مردم یک کشور بیش از ۷۵ میلیونی است. به علاوه تصمیمات سیاسی این نوع جلسه ها، هیچ ارزش و اعتبار سیاسی و اجتماعی پیدا نمی کنند و محکوم به شکست اند. مگر این که پروژه ها و سناریوهای سیاه و هولناک امریکا و متحدانش در مورد ایران چه از طریق باد زدن به تفاوت های ملی و مذهبی و راه انداختن جنگ داخلی و چه بمباران ایران با حملات هوایی و موشکی هم چون تکرار سناریوهای هولناک عراق و افغانستان و لیبیا در ایران است که این بخش از اپوزیسیون ما، به پیاده نظام جنگ و کشتار و ویرانی و آوارگی بخشی از مردم ایران، تبدیل خواهد شد. بنابراین، افراد و جریاناتی که در قبال جامعه ایران، ذره ای احساس مسؤلیت انسانی، اجتماعی و سیاسی نمی کنند را باید در نزد افکار عمومی افشاء کرد.

چند روز پیش در خبرها خواندم که رضا پهلوی، به همراه گروهی از فعالان سیاسی و نمایندگان کنگره، جلسه ای پشت درهای بسته داشت و در دو روز آینده، کنفرانس «فعالان جوان ایران در جست و جوی دموکراسی» با حضور برخی

برپا کنندگان کنفرانس های استکهلم، بروکسل و پراگ به همراه گروهی دیگر از فعالان سیاسی برگزار خواهد شد. موضوع پانل اول «چگونه ایالات متحده می تواند به مردم ایران کمک کند» است.

جلسه پشت درهای بسته و با حضور «مهمانان دعوت شده» برای معرفی «شورای ملی» و بحث درباره انتقال «دموکراتیک قدرت در ایران»، با حضور رضا پهلوی و تعدادی از نمایندگان کنگره، امیرعباس فخرآور و کنت کترمن برگزار شد. پانل اعضای موقت شورای ملی از جمله رضا پیرزاده، سعید گنجی، نازیلا گلستان، پایان بخش این برنامه بود.

در روزهای پایانی همین هفته نیز کنفرانس «فعالان جوان ایران در جست و جوی دموکراسی» برگزار می شود. به گفته یک منبع، قرار است در این کنفرانس افرادی نظیر حسن شریعتمداری، محسن سازگارا، شهریار آهی، سعید قاسمی نژاد، مهدی خلجی، مجتبی واحدی، علی افشاری، فریبا داوودی مهاجر، عباس حکیم زاده، مسعود سفیری، رامین احمدی و حسین قاضیان در باره مباحثی از جمله «چگونه ایالات متحده می تواند به مردم ایران کمک کند»، «تأثیر تحریم های اقتصادی»، «نافرمانی مدنی»، «متشکل کردن اپوزیسیون» در پانل های عمومی و نیز کارگاه ها سخن بگویند. شرکت در پانل های عمومی این کنفرانس آزاد است، اما کارگاه های آموزشی پشت درهای بسته خواهد بود.

کنت تیمرمن، نامزد حزب جمهوری خواه از ایالت مریلند آمریکا و مدیر اجرایی «بنیاد دموکراسی در ایران» است. او، بر این عقیده است: «برای این که اسرائیل ماندگار باشد باید کشورهای بزرگ خاور میانه در هم شکسته و تجزیه شوند.»

قبلاً نیز کمابیش این جمع، کنفرانس های اول و دوم «پیش برد اتحاد برای دموکراسی» در شهرهای استکهلم و بروکسل و پراگ برگزار کرده بودند. در روزهای شنبه و یکشنبه، چهارم و پنجم فیروزی ۲۰۱۲، کنفرانسی با شرکت برخی از چهره های اپوزیسیون راست ایرانی در خارج کشور در استکهلم برگزار گردید. برگزارکننده این کنفرانس «مرکز اولوف پالمه» بود که مسؤلان آن، قبل از برگزاری اعلام کرده بودند که، با توجه به سیاست ها و مقررات این مرکز، با حفظ کامل مسائل امنیتی در محلی نامشخص و با مهمانانی که از پیش معرفی نخواهند شد، برگزار می شود. عنوان این کنفرانس اتحاد برای دموکراسی بود. بخشی از اپوزیسیون چپ ایرانی، اکسیونی را در مقابل این کنفرانس برگزار کردند.

دومین کنفرانس «پیش برد اتحاد برای دموکراسی در ایران» در تاریخ ۱۷ و ۱۸ تیرماه [سرطان] ۹۱ (۷ و ۸ جولای ۲۰۱۲) در شهر بروکسل پایتخت بلژیک تشکیل شد. سومین کنفرانس بررسی راه های «اتحاد برای دموکراسی در ایران» در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ آبان [عقرب] ۱۳۹۱ برابر با ۱۷ و ۱۸ نومبر ۲۰۱۲ در شهر پراگ، پایتخت جمهوری چک برگزار گردید.

به این ترتیب، تبلیغات و ادعای نوری زاده و هم فکرائش مبنی بر این که تنها با حمایت دولت ها می توان تغییراتی در ایران به وجود آورد و هیچ نیروی داخلی نمی تواند کاری از پیش ببرد ادعائی پوچ، غیرواقعی، ارتجاعی، غیرانسانی و خطرناک است.

به این ترتیب، مدت هاست برخی گرایشات از جمله هم فکران نوری زاده، این سیاست را در جامعه ایرانیان رواج می دهند که گویا بدون کمک خارجی، هیچ گونه تغییری نمی توان در جامعه ایران به وجود آورد. یعنی هر کسی می خواهد در ایران تغییراتی به وجود آید باید به دولت های خارجی متوسل شود. در واقع راهی که در گذشته اپوزیسیون افغانستان، عراق، لیبیا طی کرده اند. اکنون نیز این سناریوهای سیاه در رابطه با تحولات سوریه در جریان است.

در صورتی که چنین سیاستی، اگر منفعتی برای اپوزیسیون راست و نوکر صفت و وابسته به حکومت ها در پی دارد اما برای مردم ایران، بسیار مضر و خطرناک و فاجعه بار است. ما سال هاست از طریق رسانه ها می خوانیم و می شنویم و می بینیم که مردم عراق و افغانستان و لیبیا به چه فلاکتی دچار شده اند به طوری که در این کشورها، هیچ کس احساس امنیت جانی و مالی و شعلی نمی کند و به ویژه در عراق و افغانستان تروریسم دولتی و گروه های مرتجع، آن چنان رعب و وحشت و کشتار راه انداخته اند که هر روز از مردم بی گناه این کشورها قربانی می گیرند.

به علاوه، بیش از سه دهه است که اپوزیسیون چپ و کمونیست و آزادیخواه به اعتبار خودش مبارزه می کند و برخی نیز با اتکاء به عضویت اعضاء و کمک های مالی هوادارانش و راه انداختن نهادهای انتفاعی، رادیو و تلویزیون نیز دارند و به هیچ دولتی نیز وابسته نیستند.

مهم تر از همه قرار نیست سرنوشت هفتاد و هفت میلیونی جامعه ایران را از طریق رادیو و تلویزیون و دنیای مجازی و صرفاً اپوزیسیون راست و یا چپ رقم زد و بساط وحشیانه حکومت اسلامی را برچید.

ما در ایران، با جنبش های اجتماعی آگاهی هم چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویان و جوانان، جنبش های مردمی و حق طلب منطقه ئی، فعالان هنری و فرهنگی و مردم آزاده ای روبه رو هستیم که در این سه دهه در مبارزه سیاسی، طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی آبدیده شده اند و هم چنین برخی تجربه انقلاب ۵۷ و برخی دیگر تجربه تحولات سال ۸۸ را دارند. این جنبش ها و حامیان آن ها در داخل و خارج کشور، همواره با اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر خود، در تلاش اند حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی را سرنگون کنند و سرنوشت آینده جامعه ایران را مستقیماً و بدون دخالت خارجی به دست خویش رقم بزنند قطعاً در فردای آزادی ایران، از جمله آن افراد و جریاناتی را که وابسته به دولت های خارجی اند، افشاء و طرد خواهند کرد!

شنبه نوزدهم اسفند [حوت] ۱۳۹۱ - نهم مارچ ۲۰۱۳

ضمیمه:

متن پیاده شده از مصاحبه دکتر نوری زاده با سردار مدحی؛

بخش هایی از این مصاحبه چنین است:

... سلام سردار

سردار سیدرضا حسینی (مدحی): سلام به شما آقای دکتر و بینندگان و شنوندگان محترم برنامه پنجره ای رو به خانه پدري.

دکتر نوری زاده: ممنونم عزیزم که در واقع با کاری که الان دارید می کنید خسته ای، کار سنگینه ولی خوب آدم وقتی عاشق باشه کار می کنه، یادتون هست پریشب من با چه چشمی آمدم خدمت تون، چشم سردار هم مثل مال منه، یعنی او هم نخوابیده ولی امروز مطابق بحث هائی که داشتیم برای اینکه مدحی را بهتر بشناسید برای این که به هر حال انسانی بوده به خاطر نوع کارش و حساسیت کارش اغلب در پس پرده بود اما بنده وقتی عکس ها را می بینم در بیمارستان چه کسی رفته به دیدنش برابم مشخص می شود که چه جایگاهی داشته یا حکمی را که به ایشان دادن می بینم معلوم می شه دو کار سردار مدحی داشته خیلی مهم بوده یکی مسأله کمیته حفظ نظام، یعنی تلاش برای نگه داشتن نظام و جلوگیری از خطراتی که نظام را تهدید کرده و یکی دیگر تشکیلاتی بوده که در واقع برای مقابله با خطرات بوده مقابله با دشمن بوده، من دلم می خواد به خودش واگذار کنم واقعا این کمیته ها را برای شما تشریح کنه بدانید چه آدمی داره با ما

صحبت می‌کنه که اونوقت حرف هاش معنی بهتری پیدا می‌کنه و جایگاه خودش هم مشخص می‌شه، سردار سراپا گوشیم.

سردار سیدرضا حسینی (مدحی):

خواهش می‌کنم در خدمت شما هستم ببخشید عرضم به حضورتان در تأیید فرمایش شما بله ما هم یک چهار شبی می‌شه که درست نتوانستیم بخوابیم الحمدالله از بیمارستان به لطف خدا و کمک دوستان از جمله حضرت عالی که بسیار محبت فرمودید مرخص شدم اما سخت درگیر و مشغولیم مثل شما، من که چشم دیگه واقعا افتاده انشاءالله که خدا کمک کنه نتیجه بده کارهامون، عرض محضرتون در خصوص کمیته فرمودید ما یک کمیته داریم به نام کمیته تقویت و جلوگیری از تضعیف نظام، این کمیته وظیفه اش این هست که با هر نوع مسأله‌ای، یعنی اختیارات اینقدر جامع هست که شما می‌توانید به نانوایی از آرد نانوایی شما می‌تونید مسأله را بگی ایجاد بدبینی می‌کنه تا بیائی بررسی به بالاترین مقام اجرائی کشور یا سیاسی یا نظامی یا امنیتی یا قضائی یا هر کسی که فعاله شما در این کمیته این قدر اختیار داری که حتی تا زیر مجموعه های رهبری را کنکاش بکنی و با مسائلی که به وقوع پیوسته یا به وقوع می‌خواهد پیبونده برخورد بکنی این کمیته از ابتکارات جمعی از دوستان و پیشنهاد اولیه حقیر بوده قبل از این در قالب کشف جرائم و اطلاعات در سال های اولیه بعد از جنگ شروع به کار کرد یادش به خیر این جا یادی از حاج آقای رزاقی بکنیم که ایشان خیلی زحمت کشیدند آن اوایل برای برخورد با تخلفات مسؤلین، عمده کار ما برخورد با تخلفات مسؤلین رده یک و رده دو و دیگر خیلی به پائین می‌آمدیم دیگر رده ۳ نظام بوده ولی شرایط امکانات آن قدر جامع بوده که می‌توانستیم حتی به افراد عادی هم که ایجاد بدبینی می‌کنند مثلا وارد بشیم یعنی از اختیارات ما بود.

دکتر نوری زاده: ببخشید سردار یعنی این که افرادی که با عملکردشون در مردم ایجاد بدبینی میکردند یعنی این که با دزدی هاشون، با سوء اخلاقشون، این ها باعث می‌شدند که مردم بدبین بشن به نظام.

سردار سیدرضا حسینی (مدحی): آقای دکتر دقیقا همین هست دیگه ببینید شما وقتی که اخیرا آقای لاریجانی رئیس قوه قضائیه اعلام کردند یک باندی را گرفتن ۶ میلیارد تومان اختلاس دولتی دارند خوب حالا خدا بیمارزه ما پرونده ای داشتیم ۳۷ میلیارد تومان اختلاس نبود ولی اسمش را گذاشته بودند اختلاس، ۳۷ میلیارد تومان برای تبلیغ فرد هزینه کرده بودند وقتی که یک جوانی این را می‌بینه و برای یک وامی واقعا، من رفته بودم برای بانک خودم وجهی را می‌خواستم از حسابم برداشت بکنم حالا خوب می‌دونید در ایران برای یک مبلغ مثلا خوب برای یکی ۵ میلیون خیلی پول هست جریان همان هر که بامش برف بیش هست، به هر حال من رفته بودم بانک یک مبلغی را برداشت کنم جوانی گریه کرد ما در حساب اسم شماره حساب میدم شش میلیون یک اولین حساب خیریه بانک ملی، اون موقع آقای امیر اصلانی و احسانی میر و معاون بانک ملی کل کشور بودن اسم من هم محمدرضا مدحی به همین اسم شماره حساب شش میلیون و یک اولین حساب خیریه رو من باز کردم که از حساب شخصی خودم درآمد مورثی که پدرم به جا گذاشته بود الحمدالله دو چیز ما قبل از انقلابیه، یکی دین ماست یکی درآمد ماست اینا همه برمی‌گرده به قبل انقلاب، این حساب شش میلیون یک که من آن جا افتتاح کرده بودم از محل این من نامه می‌نوشتم می‌رفتن از بانک با سپردن مثلا یک تعهد وام می‌گرفتن. این بعد از این اتفاق صورت گرفت من جوانی رو در بانک دیدم به خاطر یک وام ۲۰۰ هزار ۲۵۰ هزار تومان وام ازدواج از ایشان فقط سند منگوله پدرش و مادرش و پدر زنش و مادر زنش رو نخواستن بودن ببینید در چنین شرایطی که وقتی یک اختلاس ۶ میلیاردی در امروز می‌شه فکر نکنید که اون معضل حل نشده هنوز هست جوانی که برای امر ازدواج لنگ وام ازدواجش آقايون ببخشید دیگه میلیارد میلیارد وام می‌گیرن بزرگ ترین وام ها رو می‌گیرن من توی فلمم زمانی که در ایران بودم این ها را گفتم با چند تا از این آقازاده ها به خاطر فساد مالیشون برخورد شده این فلم الان در وبلاگم هست در یوتیوب در اکانتم هست...

بخش دوم

دکتر نوری زاده: با درود مجدد خدمت شما عزیزانم، خوب با سردار آدم که بنشینه حرف بزنه می بینم تا صبح رفت اتفاقاً ما این جوری هم شده بود ایشان خسته هم بود ناراحتی داشت، سرفه داشت، من ره‌اش نمی کردم می نشستیم پای حرف زدن و صحبت می کردیم تا بامدادان یک دوست دیگر هم هست خیلی دوست نازنینی هست اجازه ندارم اسمش را بگویم به اتفاق او بودیم با سردار می نشستیم تا بامدادان، خوب وقتی هم در بیمارستان بود می آمد پرستار به ما می گفت دیگر کافیه برید بیرون این نیاز داره به اکسیژن نیاز داره به استراحت، ولی ما ره‌اش نمی کردیم خلاصه، آن قدر این مسأله جالبه این موضوع این قدر ادامه داره چون سردار برای من گذاشته روی میز داکيومنت ها را دیدم اسامی را دیدم دزدی ها را دیدم و ما این را ادامه خواهیم داد چون به خصوص مسأله جریان آقای پالیزدار، و آن قضایائی که آن جا شد سردار تمام تفسیرش رو میدونه ولی بعد یک جریان دیگر هم هست مسأله کمیته دیگر هم براندازی که حالا من از ایشان خواهش می کنم به طور خلاصه در ۱۰ دقیقه این را هم بیان کنند که بعدش من یک سلسله خبر و مطلب هست باید برایتون بگم سردار میکروفن در اختیار شماست.

سردار حسینی (مدھی):

خواهش می کنم در خدمت شما هستم کمیته ضد براندازی در اصل در حفاظت اطلاعات ستاد فرماندهی کل قوا مستقره، کارش ضد براندازی در سه شاخه هست عمده شاخه هاش هم نظامیه مثلاً آنتی کودتا مثلاً در بحث این که نیروهای مسلح بخواهند جذب بشوند و کار خاصی انجام بدهند و از آن سری مسائل که مثلاً همین جنبش جمع یاران که ما الان تشکیل دادیم الان یکی از شاخه های ما می خوره به همین کمیته ضد براندازی، در ایامی که من در قدرت بودم این هم آوردیم زیر مجموعه خودمون چون ما هم تقریباً ضد براندازی بودیم دیگر کمیته حفظ نظام یعنی چی یعنی تقویت و حفظ نظام و جلوگیری از تضعیف این را هم آوردیم زیر مجموعه خودمون، که برخورد هامون از جمله با این آقای عسکری بود که معاونت پشتیبانی وزارت دفاع بود یک پرونده دو میلیاردی مطرح بود در مورد ایشان یک آقائی بود مسؤل پرونده ایشان مسؤل حفاظت آن جا بود آقای ذوالقدر اون موقع مسؤل حفاظت اطلاعات وزات دفاع بودند که این ها هم زیر شاخه ما می آمدند برای انجام کارها، یا مثلاً در مورد احزاب بود و گروه ها بود و گروهک ها بود و در کل هر چیزی که باعث براندازی می شد. رو راست از اون جایی که خود ما خیلی می لنگیدیم به آن مسائل خیلی نمی پرداختیم بنده می گفتم یک شعاری داشتم می گفتم دستگاه قضاء را اگر بتونیم سلامتیش بکنیم و مسؤلین را از فساد دور بکنیم به خدای احد و واحد، ۱۳ سال پیش من طرح کیش را دادم که کیش مثل دوبی بشه، آقا شما همین با شناسنامه محدودیت ندارید مردم راحت بتونن برن و بیان ماندگاری حکومت در این هست نوشتن این را رسماً، خیلی ها موافقت کردند و بعضی ها هم خوب انتقاد کردند گفتیم آقا برای غیر مسلمان هم آنجا شما مشروب و این چیزها را بگذارین حالا به ما ربطی نداره یک نفر اگر به نام مسلمان هم رفت نشست آن جا خورد گیر ندهید تفتیش عقاید نکنید امام گفت تفتیش عقاید نکنید دین اسلام گفته نکنید این طرحی بود اون موقع ما داده بودیم برای ضد براندازی، گفتیم اگر این ها صورت بگیره براندازی اساساً صورت نمی گیره، اگر به همه مناطق ما یک سان رسیدگی بکنیم اساساً دیگه مشکلی نداره جامعه، و حل میشه مشکل این در مورد کمیته ضد براندازی که منتها الان انشقاق به وجود آمده و جدا شده آن رفته همان ستاد فرماندهی کل قوا و این هم سر جای خودش مانده که مسؤلش یکی از دوستان قدیمی خود ما هستش.

دکتر نوری زاده: من یک سؤال دیگری دارم در این جلسات که سردار می نشستین من دیدم در این اسناد شما، آدم های خیلی بالا از نماینده مجلس خبرگان گرفته تا وزیر وقت اطلاعات تا فرمانده سپاه تا این افراد واقعا این ها وقتی می نشستن از نارضایتی مردم خبر نداشتند نمی دانستن مردم چطور نسبت به نظام فکر می کنند خیلی راحت فرد می آد می

که تمام ملت با ما هستن آقای متکی میاد می گه بله ۴۰ میلیون با ما هستن آن ها ۳ هزار ۴ هزار نفر بیش تر نیستند در مصاحبه با فرید زکریا، در جلسات خصوصی این ها اقرار داشتند که ملت چطور بهشون نگاه می کنند.

سردار حسینی (مدحی): ببینید جناب آقای دکتر نوری زاده به این مسأله اگر بخوام خیلی بپردازم ممکنه که موضوعاتی به وجود بیاد چون یک سری اخبار در خارج دل بخواه مردم گفته شده من نمی خوام این جا به هیچ دوستی به هیچ یاری که از ایران آمده بیرون بی احترامی بکنم، حتی ما گفتیم همه افرادی که از ایران آمدن بیرون گفتیم آقا بیاین به جمع جنبش جمع یاران ببینید یک قدرت واحد هم در خارج از کشور باشیم همان طور که بچه ها در داخل دارند فعالیت می کنن من اصلا نمی خوام به هیچ کدام از این دوستان اهانتی کرده باشم یا حرفشون را تأیید یا تکذیب کرده باشم ببینید یک جوری شده که الان بخوام بگم فلان مسؤول گریه کرده و جلسه را ترک کرده یک دید دیگه ای می شه می گن آقا این داره فلانی را تطهیر می کنه، همین سردار یحیی رحیم صفوی، خدا گواهی من نمی خوام شما جای دست ها و بدنم را دیدین هم آثار کیمیائی را هم لطف آقای الیاس محمودی و دار و دستش رو (دکتر نوری زاده: ولی الیاس را گرفتن با دستبند، خیلی جالب بود باور کن سردار) جنتی را باید بگیرن، هاشمی شاهرودی را باید بگیرن، آقا خواهرزاده آقای هاشمی شاهرودی در مجتمع مبارزه با مفاسد اقتصادی که مظهر مفسدین اقتصادی هست مبارزه نیست اصلا مرکز فساد اقتصادی هست این ها را باید بگیرن الیاس محمودی یک پیاده نظامی از این جمع بود آن پروین خانمی که با اسناد رفته الان در المان ببینم برای این الیاسش می خواد چه کاری کنه، کدام یکی از اسنادش را می خواد رو کنه که دیگه ما همه را داریم...

* لینک سخنان علیرضا نوری زاده، در رابطه با کمک های ولیعهد عربستان به تلویزیون ایران فردا:

http://www.youtube.com/watch?v=X2x9bWxF0wM&feature=player_detailpage#t=35s